Sociological analysis of interactions between Islam and Christianity in architecture and urban space of the Safavid era (Comparative study of the Abbasid Jami' Mosque and Vank Church in Isfahan based on travelogues)

Mohammad Mehrabi kooshki [1]

Abstract

One of the sociological manifestations of the interactions between Islam and Christianity is its objective manifestation in the architecture of religious places and its impact on urban space. Although the combination of these concepts seems far-fetched, but in the Safavid era and with the policy of resettling Armenians to Isfahan during the reign of Shah Abbas, this became evident and the social atmosphere of that time was the cultural intersection of Muslims and Christians in Isfahan. The main topic of this article is the reflection of these social interactions in the architecture of religious places, especially the Abbasid Jami' Mosque and Vank Church, from the perspective of European tourists. Peter Delavalle, Tavernier, and Jean Chardin are three travelers who visited Isfahan almost simultaneously with the construction and social splendor of these buildings during the Safavid period. Considering that they also visited other Christian and Muslim cities, they provide useful information regarding the subject of this article. The results of this article, which were obtained through a comparative descriptive and library study method, are that the architecture of these places is similar in many cases and borrows from each other. And according to documents, Christian and Muslim architects participated in the construction of both buildings, and socially, these places were very sacred for followers of both religions and led to cultural exchange.

Keywords: Isfahan, Muslims, Armenians, Architecture, Safavids, Travelogue

1. PhD student in sociology, University of Kashan.
mhmd_mehrabi@yahoo.com

فصل نامه علمی مطالعات بقاع و اماکن متبرکه
السنة الثانية | العدد ٦ | الصّيف ١٤٤٦

تحليل اجتماعي للتفاعلات بين الإسلام والمسيحية في العمارة والفضاء الحضري في العصر الصفوي

(دراسة مقارنة بين الجامع العباسي الكبير وكنيسة ونك في أصفهان استناداً إلى مذكرات الرحالة)

محمد مهرابی کوشکی[١]

الخلاصة

احدى مظاهر التفاعل بين الإسلام والمسيحية في علم الاجتماع، تجسيده في عمارة الأماكن الدينية وتأثيره على النسيج العمراني. ورغم أن الجمع بين هذين المفهومين قد يبدو غريباً، إلا أنه تجلى بوضوح في العصر الصفوي، ومع سياسة توطين الأرمن في أصفهان خلال عهد الشاه عباس، حيث شكّل التفاعل الثقافي بين المسلمين والمسيحيين في أصفهان المناخ الاجتماعي السائد آنذاك.

يتناول هذا المقال بشكل أساسي انعكاس هذه التفاعلات الاجتماعية في هندسة المواقع الدينية، ولا سيما الجامع العباسي الكبير وكنيسة ونك، من منظور السياح الأوروبيين. بيتر تاورنيه وجان شاردان، ثلاثة سياح زاروا أصفهان خلال العصر الصفوي، بالتزامن تقريباً مع بناء هذه المباني وتألقها الاجتماعي، ونظراً لزيارتهم أيضاً لمدن مسيحية وإسلامية أخرى، فإنهم يقدمون معلومات قيّمة تتعلق بموضوع هذا المقال.

تُشير نتائج هذه الدراسة، التي تم التوصل إليها من خلال دراسة مقارنة وصفية، إلى أن طراز العمارة في هذه الأماكن متشابه في جوانب عديدة، وأنها استلهمت من بعضها البعض. ووفقاً للوثائق، شارك معماريون مسيحيون ومسلمون في بناء كلا المبنيين. اجتماعياً، كانت هذه الأماكن ذات مكانة مقدسة لدى أتباع الديانتين، مما أدى إلى تبادل ثقافي.

الكلمات المفتاحية: أصفهان، المسلمون، الأرمن، العمارة، الصفويون، أدب الرحلات.

١. mhmd_mehrabi@yahoo.com
طالب دكتوراه في علم الاجتماع، جامعة كاشان

تحلیل جامعه‌شناختی تعاملات اسلام و مسیحیت در معماری و فضای شهری عصر صفوی

(مطالعه تطبیقی مسجد جامع عباسی و کلیسای وانک اصفهان با تکیه بر سفرنامه‌ها)

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۳

محمد مهرابی کوشکی[۱]

چکیده

یکی از نمودهای جامعه شناختی تعاملات اسلام و مسیحیت، نمود عینی آن در معماری‌های اماکن مذهبی و تأثیرگذاری آن بر فضای شهری است. هر چند تجمیع این مفاهیم به نظر اتفاقی دور از ذهن است ولی در عصر صفوی و با سیاست کوچاندن ارامنه به اصفهان در دوران شاه عباس، این امر تجلی یافت و فضای جامعه آن دوران، تلاقی فرهنگی مسلمانان و مسیحیان در اصفهان است موضوع اصلی این مقاله، بازتاب این تعاملات اجتماعی در معماری اماکن مذهبی، بخصوص مسجد جامع عباسی و کلیسای وانک از دید سیاحان اروپایی است. پیتر دلاواله، تاورنیه و ژان شاردن، سه سیاحی هستند که تقریبا مقارن ساخت و شکوه اجتماعی این ابنیه‌ها در دوران حکومت صفوی از اصفهان دیدن کردند و با توجه به این که ایشان از دیگر شهرهای مسیحی و مسلمان نشین نیز بازدید کرده‌اند، اطلاعات مفیدی در رابطه با موضوع این مقاله به دست می‌دهند.

از نتایج این مقاله که با روش مطالعه کتابخانه‌ای و توصیفی تطبیقی به دست آمد این است که معماری این اماکن در بسیاری از موارد شبیه است و از همدیگر وام گرفته است و با توجه به اسناد و مدارک، معماران مسیحی و مسلمان در ساخت هر دو بنا مشارکت داشته اند و از لحاظ اجتماعی نیز این اماکن برای پیروان هر دو دین بسیار مقدس بوده است و باعث تبادل فرهنگی شده است.

واژگان کلیدی: اصفهان، مسلمانان، ارامنه، معماری، صفویه، سفرنامه.

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه کاشان
mhmd_mehrabi@yahoo.com

مقدمه

دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ ایران، شاهد تعاملات عمیق فرهنگی، اجتماعی و مذهبی بین اسلام و مسیحیت بود (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۴۵). اصفهان، پایتخت این امپراتوری، به‌عنوان صحنه‌ای کم‌نظیر برای بررسی این تعاملات می‌باشد. معماری و شهرسازی این دوره نه‌تنها بازتابی از هویت اسلامی حکومت صفوی بود، بلکه تحت تأثیر حضور جوامع مسیحی، به ویژه ارامنه جلفا، قرار داشت (فلاح‌فر، ۱۳۹۰: ۷۸).

سفرنامه‌های این دوره، اعم از اروپاییان و شرقیان، به عنوان منابع دست‌اول، تصویری زنده از فضای شهری اصفهان ارائه می‌دهند. این متون نه‌تنها توصیف‌های دقیقی از بناهای مذهبی دارند، بلکه به روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین جوامع مسلمان و مسیحی نیز اشاره می‌کنند .از این رو، این پژوهش با ترکیب روش‌های تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی فضای شهری، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است:

- چگونه تعاملات اسلام و مسیحیت در معماری مساجد و کلیساهای اصفهان بازتاب یافته است؟
- چه عوامل اجتماعی و سیاسی در شکل‌گیری این معماری تأثیرگذار بوده‌اند؟
- سفرنامه‌نویسان چگونه این تعاملات را روایت کرده‌اند و این روایت‌ها چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به بررسی معماری صفوی و روابط اسلام و مسیحیت پرداخته‌اند. برای مثال، پژوهش‌های ویلبر در زمینه معماری اسلامی و رومله در تاریخ صفویه، پایه‌های اولیه این موضوع را بنا نهاده‌اند. همچنین، مطالعات اوکین درباره ارامنه جلفا و نقش آنان در توسعه اقتصادی و فرهنگی اصفهان، به درک بهتر این تعاملات کمک کرده است. با این حال، اغلب این پژوهش‌ها یا صرفاً بر جنبه‌های هنری معماری متمرکز بوده‌اند یا به روابط سیاسی اسلام و مسیحیت پرداخته‌اند. پژوهشگران جدید نیز سعی داشته‌اند با توجه به اهمیت این موضوع به این موضوع بپردازند.

فرزانه فرشید نیک (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فرایند خلق معانی و بیان مضامین عرفانی در شهر اسلامی نمونه موردی: اصفهان عصر صفوی» که در جلد هفتم مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللي علوم انساني اسلامي منتشر شده، سعی در بیان مفاهیم عرفانی اماکن دوره صفوی در اصفهان داشته است. این پژوهش از آن جایی که به مساجد اصفهان و مفاهیم معماری آن پرداخته مرتبط با موضوع بحث نویسندگان این مقاله است ولی از آنجایی که فقط به برخی مساجد و آن هم فقط برآیند عرفانی آن توجه داشته با این مقاله متمایز است.

سمانه امامی کوپائی (۱۴۰۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در باب زیبایی معماری عصر صفوی از نگاه جهانگردان (نمونه پژوهشی : پنج بنای شاخص اصفهان عصر صفوی)» که در نشریه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی منتشر شده است، سعی در بیان دیدگاه سیاحان خارجی به معماری اصفهان عصر صفوی داشته و از این حیث این مقاله حائز اهمیت است ولی از آن جا که اطلاعات مختصری

در مورد مساجد اصفهان دارد و همچنین در مورد اماکن مذهبی ارامنه کمتر صحبت کرده، فصل تمایز آن با مقاله حاضر است.
شکوه‌السادات اعرابی هاشمی (۱۳۷۸) نیز در مقاله‌ای با عنون «اصفهان عصر صفوی به روایت سفرنامه‌های اروپائیان»، سعی در بیان دیدگاه سفرنامه‌های عصر صفوی به اصفهان دارد. این مقاله اگر چه اطلاعات باارزش فراوانی دارد ولی کمتر به فضای شهری و اجتماعی اصفهان و بخصوص تعامل مسلمانان و مسیحیان این شهر پرداخته است و از این حیث با مقاله حاضر متفاوت است.
علی اکبر جعفری (۱۳۹۱)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «جامعه شناسی موقعیت و عملکرد اقلیت‌های مذهبی در شهر اصفهان دوره صفوی»، که در پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی منتشر شده، به شرایط اجتماعی اقلیت‌های مذهبی در اصفهان عصر صفوی پرداخته است. ارامنه نیز به دلیل اینکه مهم‌ترین اقلیت دینی اصفهان آن زمان به‌شمار می‌رود مورد توجه نویسنده قرار داشته و از این نظر مطالب ارزشمندی برای پژوهشگران این مقاله به دست داده است. ولی تعامل ارامنه و مسلمانان و تاثیر آن در فضای شهری دوران صفوی مغفول مانده است علاوه بر آن که رویکرد نویسنده مبتنی بر منابع عصر صفوی بوده و نه سفرنامه‌های آن دوره.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

این پژوهش از چند جهت حائز اهمیت است:

از منظر تاریخ معماری: بررسی تطبیقی مساجد و کلیساهای اصفهان می‌تواند نشان دهد که چگونه دو فرهنگ مذهبی متفاوت در یک فضای شهری مشترک تأثیر متقابل داشته‌اند
از منظر جامعه‌شناسی شهری: تحلیل موقعیت مکانی و کارکردهای اجتماعی این بناها، روابط قدرت و همزیستی جوامع مسلمان و مسیحی را روشن می‌سازد.
از منظر مطالعات بین‌افرهنگی: این تحقیق الگویی برای بررسی تعاملات مذهبی در سایر شهرهای تاریخی ارائه می‌دهد .

۳. روش تحقیق

روش نگارش این مقاله مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی سفرنامه‌های عصر صفوی با رویکرد جامعه‌شناسی می‌باشد. این پژوهش با ترکیب روش‌های تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی، به دنبال کشف رابطه پویای بین معماری، قدرت و تعاملات مذهبی در اصفهان عصر صفوی است.
اصفهان در دوره صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۶ میلادی) به اوج شکوفایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود رسید. انتخاب این شهر به عنوان پایتخت توسط شاه عباس اول نقطه عطفی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. این شهر نه تنها مرکز قدرت سیاسی و مذهبی شیعه بود، بلکه به دلیل سیاست‌های تسامح‌گرایانه شاه عباس نسبت به اقلیت‌های مذهبی، به ویژه مسیحیان ارمنی، به نمونه‌ای بی‌نظیر از همزیستی ادیان تبدیل شد.

این شهر به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود در مرکز فلات ایران، همیشه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این شهر در مسیر جاده‌های اصلی تجاری قرار داشت و به عنوان پلی بین شرق و غرب عمل می‌کرد. شاه عباس با درک این مزیت استراتژیک، تصمیم به انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان گرفت. او با برنامه‌ریزی شهری دقیق، اصفهان را به یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین شهرهای جهان آن زمان تبدیل کرد.

سیاست مذهبی شاه عباس اول (حکومت ۱۵۸۸-۱۶۲۹) ترکیبی از تعصب شیعی و تسامح نسبت به اقلیت‌ها بود. از یک سو، او مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی ایران تثبیت کرد و از سوی دیگر، با جذب تجار و صنعتگران ارمنی از جلفای قدیم (در قفقاز)، به توسعه اقتصادی کشور کمک شایانی نمود. کوچ ارامنه به اصفهان در سال ۱۶۰۴ میلادی یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اجتماعی ایران محسوب می‌شود.

شاه عباس برای اسکان ارامنه، محله خاصی در جنوب زاینده‌رود به نام جلفا (نوساز) ایجاد کرد. این محله خودگردان دارای سیزده کلیسا بود که مهم‌ترین آنها کلیسای وانک (کلیسای نجات‌دهنده مقدس) محسوب می‌شد. معماری این کلیساها تلفیقی از سبک ارمنی و عناصر معماری اسلامی بود که نشان‌دهنده تعامل فرهنگی بین دو جامعه بود (Ghougassian، ۱۹۹۸: ۴۵).

در مقابل محله جلفا، در شمال زاینده‌رود، شاه عباس مجموعه‌ای بی‌نظیر از بناهای اسلامی شامل مسجد امام (مسجد شاه)، مسجد شیخ لطف‌الله و میدان نقش جهان را ساخت. این بناها نه تنها کارکرد مذهبی داشتند، بلکه نماد قدرت و عظمت حکومت صفوی نیز محسوب می‌شدند.

همزیستی مسلمانان و مسیحیان در اصفهان منجر به تبادلات فرهنگی قابل توجهی شد. برای مثال، برخی از نقاشان ارمنی در کارگاه‌های سلطنتی صفوی مشغول به کار بودند و تأثیراتی از هنر اسلامی پذیرفتند. همچنین، معماری کلیساهای جلفا نشان‌دهنده تأثیرپذیری از معماری اسلامی است.

اصفهان عصر صفوی نمونه‌ای بی‌نظیر از یک شهر چندفرهنگی بود که در آن اسلام و مسیحیت نه تنها در کنار هم زندگی می‌کردند، بلکه از تعاملات خود منافع متقابل به دست می‌آوردند. سیاست‌های هوشمندانه شاه عباس اول در مدیریت این تنوع مذهبی، اصفهان را به یکی از پیشرفته‌ترین شهرهای جهان تبدیل کرد. مطالعه این دوره تاریخی می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای مدیریت تنوع فرهنگی در جهان معاصر ارائه دهد.

۴. تعاملات معماری و کارکردی مساجد و کلیساها در عصر صفوی

سفرنامه‌های عصر صفوی به عنوان منابع دست اول تاریخی، اطلاعات ارزشمندی درباره معماری و کارکردهای مذهبی در اصفهان ارائه می‌دهند. این نوشتار با بررسی آثار سیاحانی چون ژان شاردن، پیترو دلاواله و ژان-باتیست تاورنیه، به تحلیل چگونگی بازتاب تعاملات مساجد و کلیساها در این منابع می‌پردازد.

سفرنامه‌های عصر صفوی با دقت قابل توجهی به بازتاب تعاملات معماری و کارکردی مساجد و کلیساهای اصفهان پرداخته‌اند. این منابع نه‌تنها توصیفات فنی دقیقی ارائه می‌دهند، بلکه بینش‌های ارزشمندی درباره روابط اجتماعی و فرهنگی بین جوامع مذهبی مختلف در اختیار ما قرار

می‌دهند. مطالعه این سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که چگونه فضاهای مذهبی می‌توانند همزمان هم بازتاب‌دهنده هویت‌های خاص باشند و هم زمینه‌ساز تعاملات بین‌فرهنگی.

۱-۴. سفرنامه پیتر دلاوله

پیترو دلاّواله(۱۵۸۶- ۱۶۵۲ میلادی) جهانگرد ایتالیایی بود که به کشورهای ترکیه، ایران و هند سفر کرد و خاطرات سفرهای خود را در بازدید از کشورهای فوق به رشته تحریر درآورد. سفر دلاواله به ایران از سال ۱۶۱۷ م شروع و شش سال به طول انجامید و با دوران سلطنت شاه عباس اول همزمان است. این سفرنامه که به صورت نامه‌های متعددی نگارش یافته است، حاوی اطلاعات مهمّی درباره ایران دوره صفوی است. اولین اطلاعاتی که در مورد مسجد جامع عباسی داریم مربوط به ایشان است. او در نامه ۱۷ مارس درخصوص مسجد جامع عباسی می‌نویسد:« در ضلع فوقانی میدان مسجدی است که فعلا مشغول ساختمان آن هستند، و در پایین میدان نزدیك بازار، به قرینه آن سردر بزرگی است که در طبقه بالای آن دو جایگاه قرار دارد، که هر روز غروب آفتاب در آن نقاره می‌زنند و دو آهنگ جنگی ایرانی و ترك می‌نوازند که به گوش، خوش می‌آید و با وجود بزرگی میدان، در همه جا طنین می‌افکند.» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۱). دلاواله در مورد محله جلفا و ارامنه اصفهان اطلاعات ذی‌قیمتی دارد. او می‌نویسد: « محله دیگر به نام جلفاست که سکنه آن را مهاجران جلفا تشکیل داده‌اند و همه آنها ارمنی مسیحی و ثروتمند هستند. شاه دستور داده است این عده را از نقاط مختلف به اصفهان کوچ دهند تا در حوالی مرزهای مجاور ترك‌ها نباشند و خطر از دست رفتن آنان و اسارتشان به دست ترك‌ها منتفی شود. به طور کلی شاه تا حد امکان، حوالی مرزها را از سکنه خالی کرده و آنها را به مرکز انتقال داده و زمین‌های دیگری در اختیارشان گذاشته، تا ابقای آنان در مملکت تضمین گردد و در عین حال شهر اصفهان بزرگتر و ثروتمندتر و زیباتر شود؛ زیرا او اولین پادشاهی است که اصفهان را به پایتختی انتخاب کرده و با ساختمان‌های پیاپی و مخارجی که در آن می‌کند، تمام سعی خود را در راه عظمت آن گذاشته است.» (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۹).

در سفرنامه دلاواله اطلاعات کاملی در مورد کلیسای وانک و دیگر کلیساهای جلفا به چشم نمی‌خورد فقط از خواجه ابدیک به عنوان یک عیسوی متقی و خیرخواه ذکر کرده که بانی بسیاری از کلیساهای جلفاست: « خواجه آبدیك نه تنها کاتولیك خوبی است و به همه فرنگی‌ها علاقه‌مند است، بلکه اصولاً به اندازه‌ای باتقوا است که می‌توان گفت آینه مذهب و مسیحیت شرقی است. او با وجودی که دارای فرزندان متعددی است، دارایی خود را بیش از آنکه صرف مخارج خانه کند، برای بنای کلیساها و تزئینات آنها از قبیل چراغ و قندیل‌های زرین و سیمین و تابلوها و تصاویر گرانبها خرج می‌کند و اکنون در جلفای اصفهان، که شاه عباس پس از خراب کردن جلفای ارمنستان در کنار ارس، ارامنه را به آنجا کوچ داده است، نزدیك به ده کلیسای خوب وجود دارد که یکی از آنها را خواجه آبدیك ساخته و تمام مخارج آن را به عهده گرفته است و قسمت اعظم مخارج یك کلیسای دیگر را نیز می‌پردازد، و به طور کلی کلیساهای متعددی به نام ابن خواجه معروف است.(دلاواله، ۱۳۸۴: ۳۵۵)

دلاواله همچنین برگزاری مراسم عروسی یک خانواده ارمنی را که خود نیز از میهمانان ویژه آنان به‌شمار می‌رفته به صورت مفصل شرح داده است که برای چگونگی مناسبات دینی و فرهنگی ارامنه در اصفهان بسیار حائز اهمیت است.

۴-۲. سفرنامه شاردن

ژان شاردن در ۱۶ نوامبر ۱۶۴۳در پاریس متولد شد و در همانجا درس خواند. او طی دو سفر، در سال‌های ۱۶۶۵ میلادی و ۱۶۷۱ میلادی به عنوان یک تاجر جواهر و با هدف توسعه تجارت خود به ایران سفر کرد. او در این سفر به شهرهای مهمی مانند اصفهان (پایتخت صفویان) رفت و با فرهنگ، هنر و ساختار سیاسی ایران آشنا شد. دربار صفوی، به ویژه شاه عباس دوم، از جواهرات بسیار استقبال می‌کرد و این موضوع فرصتی برای شاردن بود تا هم از نظر تجاری و هم از نظر علمی و فرهنگی بهره‌مند شود. دومین سفر شاردن به ایران در سال ۱۶۷۱ انجام شد و او این بار مدت بیشتری در ایران ماند. این سفر برای شاردن فرصتی بود تا تحقیقات دقیق‌تری درباره ایران صفوی انجام دهد و جزئیات زندگی، معماری، و فرهنگ ایرانیان را ثبت کند. در این سفر، او نه تنها به تجارت ادامه داد بلکه یادداشت‌های بسیار ارزشمندی جمع‌آوری کرد که بعدها تحت عنوان سفرنامه شاردن منتشر شد.

۴-۲-۱. توصیف مسجد جامع عباسی در سفرنامه شاردن

شاردن در این کتاب در مورد مسجد جامع عباسی اصفهان می‌نویسد:

«... مسجد شاه در جنوب میدان است، و جلوخانی چند ضلعی که حوضی در میانش ساخته شده در جلو آنست. این حوض نیز به شکل کثیر الاضلاع است. چهره و نمای بنا پنج پهلوست و در دو طرف نردهای به بلندی تکیه‌گاه از سنگ صیقلی کار گذاشته شده است. این نرده تا در ورودی مسجد امتداد دارد... تزیینات این مسجد به راستی بدیع و خیره کننده است، و در بناهای ما اروپاییان همتایی برای آن نمی‌توان یافت. این آرایش‌ها عبارت است از هزاران مقرنس کاری که در پرداختن آنها طلا و لاجورد زیاد به کار رفته، و گیلوهای مسطحی که با کاشی‌های مینایی رنگ پوشیده شده با حاشیه‌ای پهن که بر آن آیاتی از قرآن با خطی متناسب با بلندی بنا نقش گردیده و در مجموع جلوه‌ای خیره کننده دارد. بالای سر در مسجد ایوانی است که کتیبه‌هایش از سنگ یشم می‌باشد، و دری مرکب از دو لنگه دارد که پهنایش از دوازده پا درمی‌گذرد، و روی آن پوشیده از صفحات ضخیم نقره می‌باشد که همه قلمزده و زرنگار است. متصل و داخل سر در دو مناره بلند وجود دارد که بالای آن منتهی به دو اتاقك می‌شود، و تزیینات آنها به همان سبك و روش است. در پس این سر در، پس از اینکه راه اندکی به سوی مغرب می‌پیچد، پانزده گام دورتر، آبدانی است ساخته شده از سنگ یشم که ترك ترك و شش پا قطر آنست. این حوض زیبا روی سکویی از سنگ یشم به ارتفاع هشت پا قرار دارد و پله‌هایش نیز از سنگ یشم است. رهگذران برای رفع تشنگی از آب این آبدان استفاده می‌کنند... اگر از کنار این حوض به سمت فضای اصلی مسجد پیش برویم به راهرو غیر سرپوشیده‌ای که هرچه بیشتر برویم گشاده‌تر مشود، می‌رسیم. در هر سوی این راهرو چهار رواق طاقدار بزرگ

است. از آن پس محوطه وسیعی است که نود و چهار گام درازا و هفتاد و هشت قدم پهنا دارد. در میان این محوطه حوضی است که دیوارهایش از سنگ یشم ساخته شده، و بیست و شش قدم مربع وسعت دارد. نمای جانب جنوب مسجد پنج طاق و دو رواق دارد که هر کدام آن به ستونی بزرگ متکی است، و هر کدام از آن رواق‌ها دارای سقفی کروی شکل می‌باشد. رواق میانی بیست و شش گام مربع، دو رواق طرفینش پانزده پای مربع، و دو رواق دیگر هر کدام ده گام مربع وسعت دارد. رواق وسط شصت پا طول دارد، و گنبد عظیم مسجد که هلالی مطلا بالای آن نصب شده، یکی از زیباترین و بدیع‌ترین آثار ساختمانی ایرانیان است. این گنبد چندان بلند است که کسانی که از کاشان به اصفهان می‌آیند چهار فرسنگ مانده به پایتخت، آن را می‌بینند. این رواق بزرگ که می‌توان آن را قلب مسجد پنداشت وسیله جرزی به بلندی ده پا به دو قسمت غیر متساوی یکی چهل پا و دیگری شانزده پا تقسیم می‌شود و با وجود بلندی در برابر عظمت و رفعت ایوان ستونی بیش نمی‌نماید. از میان این جرز راه وسیعی به داخل رواق باز است. قسمت جلو آن چهل و چهار پا طول دارد و از قسمت دیگر به قدر دو پله بالاتر است و دیوارهایش با سنگ مرمر پوشیده شده که محراب است. محراب مسلمانان همانند منبر کلیسا برای مسیحیان است. مسلمانان رو به روی محراب، در جانب چپ رواق، منبری است از سنگ سماق، که چهارده پله دارد، به شکل تخت است، و آخرین پله‌اش که جای نشستن واعظ می‌باشد گشاده‌تر است. از این منبر به هنگام زمستان یا اوقاتی که هوا منقلب است استفاده می‌شود؛ و در تابستان و مواقعی که هوا خوش می‌باشد از منبر دیگری که در مدخل بنا در محلی رو باز است استفاده می‌شود.... بالای محراب، درون دیوار، گنج‌های به ارتفاع سه و عرض دو پا با چوب عود ساخته شده، در این گنجه مزین به صفحات ضخیم طلاست، و با قفلی از زر بسته شده است. در این گنجه دو چیز بنظیر و بسیار گران‌بها حفاظت می‌شود. نخست قرآنی به خط امام رضا که در زمان حاضر افزون بر هزار سال از کتابت آن می‌گذرد. دیگری پیراهن رنگین به خون امام حسین. این پیراهن را نه هرگز به کسی نشان می‌دهند و نه از جایش بیرون می‌آورند، مگر هنگامی که کشور در معرض هجوم دشمن خارجی قرار گیرد. در چنین موقع آن را بر سر نیزه می‌کنند، و به دفع دشمن می‌روند. ایرانیان بر این اعتقادند خصم چندان که زیاد باشد به دیدن آن پیرهن هزیمت می‌کند.در هر یك از طرف‌های صحن مسجد نه ایوان ساخته شده، و ایوان میانی هر طرف از دیگر ایوان‌ها بزرگتر و بلندتر است. متصل به این صحن، صحن دیگری به درازای هفتاد و چهار پا و پهنای سی پا وجود دارد که در میان آن حوض بزرگی از سنگ مرمر است. دور این صحن نیز ایوان‌هایی بسیار زیبا که از سطح زمین سه پا و نیم بلندتر است ساخته شده. سراسر همه صحن‌ها و کف مسجد از سنگ‌های بسیار عظیم پوشیده شده و دیوارها مستور از کاشیهای زیبای مینایی رنگی است که بر بیشتر آنها آیاتی از قرآن نقش شده است». (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۴۳۵-۱۴۳۳)

آنچه در بیان شاردن کاملا هویداست، حیرت او از عظمت مسجد جامع عباسی اصفهان است و سعی کرده که با بیان ظرائف و ویژگی‌های معماری این مکان، توصیفی دقیق از این عظمت را بیان دارد. او در ادامه توصیف از این مسجد بیان می‌کند: « بجاست به چهار نکته دیگر درباره این مسجد اشاره کنم. نخست اینکه شاه صفی اول، جانشین شاه عباس بزرگ همه درهای مسجد را با صفحات

ه تزیین کرد. دو دیگر بر بالای یکی از ایوان‌ها به نام و یاد دو تن از ملایان موسوم به ملا عبدل[1] تبریزی و شاگردش ملا رضا کتیبه‌ای است. این دو که برجسته‌ترین و معروف‌ترین علمای دینی زمان خود بودند مناسب‌ترین آیات قرآن را برای کتیبه‌های مسجد انتخاب کرده‌اند. سوم اینکه با اینکه هر چهار مناره مرتفع مسجد برای آن ساخته شده که مؤذن در موقع معین بر فراز آن رود و اذان بگوید، برای چنین کار از آنها استفاده نمی‌شود، و از بالای گلدسته‌ای که با چوب بر روی یکی از گنبدهای کم ارتفاع تعبیه شده اذان می‌گویند؛ زیرا مناره‌های مسجد آن قدر بلند است که هر کس بالای آن برود می‌تواند به داخل حرمسرا و بسیاری از خانه‌های دیگر نگاه کند، و چون ایرانیان در این مورد بر عموم، تعصّب خاص دارند پادشاه رفتن بالای مناره‌ها را سخت قدغن کرده است.نکته چهارم اینکه عایدات سالانه موقوفات این مسجد عظیم از شصت هزار لیور درمی‌گذرد و متولّی آنکه همیشه یکی از بزرگان کشور است هر سال هزار اکو سهم می‌برد» (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۴۳۷).

۲ـ۲ـ۴. توصیف کلیسای وانک در سفرنامه شاردن

در کنار مساجد، شاردن به توصیف کلیساهای اصفهان نیز می‌پردازد. شاردن با توصیف محله جلفای اصفهان و چگونگی تشکیل آن، بیان می‌کند که در این محله یازده کلیسا وجود دارد که یکی از کلیساهای مهم که او به آن اشاره می‌کند، کلیسای وانک است. شاردن تأکید می‌کند که این کلیسا به دلیل طراحی خاص و تزئینات منحصر به فردش، یک شاهکار معماری است. او به نقاشی‌های دیواری و نمادهای مذهبی که در این کلیسا به کار رفته‌اند، اشاره می‌کند و معتقد است که این ویژگی‌ها نشان‌دهنده تعامل و تبادل فرهنگی میان مسلمانان و مسیحیان در اصفهان است.
سفرنامه شاردن در این باره به جزئیات بیشتر اشاره دارد:
« بازرگانی سرمایه دار و ارمنی به نام آوادیك که به ایتالیا سفر کرده بود بر این اعتقاد بود که مصور کردن کلیسا، و آراستن آن به نقوش زیبا، در پیشگاه خدای بزرگ خوش می‌نماید. این بازرگان پس از بازگشتن به جلفا، به اسقف و کشیشان اصرار می‌ورزید به وی اجازه دهند تا کلیسا را به تصاویر و نقوش مناسب و زیبا بیاراید. این کلیسا در اول به شیوه کلیساهای ارامنه ساده و عاری از نقش و نگار بود. ارامنه هرگز کلیساهای خود را به تصویر و نقش زینت نمی‌دهند، و فقط تصویر مریم عذرا را در حالی که فرزندش را در آغوش دارد بالای محراب نصب می‌کنند. امّا این تاجر توانگر چندان سماجت کرد که اسقف و کشیشان به ستوه آمدند، و بدین کار رضا دادند؛ ولی پس از مدتی از گفته خویش پشیمان گشتند. چون مسلمانان برای تماشای آن تصاویر و سرگرمی خود به کلیسا می‌آمدند، آن را چون تماشاخانه می‌پنداشتند و رهبانان ناچار بودند هر وقت و ساعت در کلیسا را به روی آنان بگشایند. از روی دیگر چون مسلمانان پیکره و تصویر و نگریستن به آنها را مکروه می‌شمارند بهانه به دست آوردند که به مسیحیان لعنت بفرستند و چنین پندارند که اینها تصاویر بت‌های مورد پرستش آنان می‌باشد... زمانی که من در اصفهان به سر می‌بردم ارامنه چندین بار به مشورت نشستند و تصمیم کردند تصاویر را از کلیسا بردارند و بزدایند اما چون بیم کردند اجرای این

۱. شاردن این نام را درست نیاورده، و درست و کامل آن ملا عبد الباقی است.

تصمیم موجب نارضایی و خشم مسلمانان شود منصرف شدند؛ زیرا اگر چنین می‌کردند مسلمانان از تماشای آن تصاویر محروم می‌ماندند». (شاردن، ۱۳۷۲، ج۴: ۱۵۶۸-۱۵۶۹). شاردن همچنین به وجود کلیساهای دیگر مانند کلیسای مریم مقدس و کلیسای سنت جورج نیز اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که این بناها نشان‌دهنده تنوع مذهبی و فرهنگی در اصفهان هستند. او به این نکته اشاره می‌کند که مسیحیان در اصفهان به خوبی با مسلمانان همزیستی داشته و این همزیستی در معماری و فرهنگ این شهر مشهود است.

۴-۳. سفرنامه تاورنیه

ژان-بابتیست تاورنیه (۱۶۰۵–۱۶۸۹)، جهانگرد و تاجر فرانسوی، در قرن هفدهم میلادی از ایران دوران صفوی دیدن کرد و مشاهدات خود را در سفرنامه‌اش ثبت نمود. او در بخش‌های مختلف این اثر به توصیف مسجد جامع اصفهان پرداخته و به جنبه‌های معماری، هنری و اجتماعی این بنای تاریخی اشاره کرده است.

۱-۳-۴. توصیفات تاورنیه از مسجد جامع اصفهان

تاورنیه تحت تأثیر زیبایی مسجد جامع اصفهان قرار گرفته و به‌ویژه به کاشی‌کاری‌های معرق و نقوش هندسی آن اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «هیچ بنایی در شرق به پای زیبایی مسجد جامع اصفهان نمی‌رسد. دیوارهای آن با کاشی‌های آبی و طلایی پوشیده شده‌اند که زیر نور خورشید می‌درخشند. » (Tavernier، ۱۶۷۶: ۲۱۳). وی همچنین از گنبد عظیم مسجد با ارتفاعی چشمگیر یاد می‌کند و آن را نمادی از هنر معماری اسلامی می‌داند (Tavernier، ۱۶۷۶: ۲۱۴).

تاورنیه به جزئیات ساختاری مسجد، از جمله حیاط مرکزی (صحن)، ایوان‌های چهارگانه، و طاق‌های بلند اشاره کرده است: «حیاط مسجد چنان وسیع است که هزاران نفر می‌توانند در آن نماز بخوانند. چهار ایوان بلند، هر یک با طرحی منحصربه‌فرد، نشان‌دهنده مهارت معماران ایرانی است (Taver-nier، ۱۶۷۶: ۲۱۵).

او همچنین از سیستم نورگیری مسجد از طریق پنجره‌های مشبک (شباک‌کاری) و بازتاب نور در فضای داخلی تمجید می‌کند، اگرچه به نام معماران مسجد جامع اصفهان اشاره مستقیم نکرده، اما از حمایت شاه عباس صفوی از هنرمندان و معماران نام می‌برد: «شاه عباس بهترین استادکاران را از سراسر ایران گرد آورد تا این مسجد را به زیباترین شکل ممکن بسازند.»(Tavernier، ۱۶۷۶: ۲۲۰).

توصیفات تاورنیه از مسجد جامع اصفهان نشان‌دهنده اهمیت این بنا در دوره صفوی است. از نظر معماری، این مسجد ترکیبی از هنر سلجوقی و نوآوری‌های صفوی را به نمایش می‌گذارد. از منظر سیاسی، نماد قدرت شاه عباس بود و از جنبه اجتماعی، کانونی برای فعالیت‌های مذهبی، آموزشی و اقتصادی به شمار می‌رفت.

۲-۳-۴. توصیفات تاورنیه از کلیسای وانک

کلیسای وانک که بین سال‌های ۱۶۰۶ تا ۱۶۶۴ ساخته شد، یکی دیگر از مکان‌های مذهبی است که

تاورنیه در مورد آن توضیح داده است. تاورنیه با تحسین ترکیب سبک‌های معماری در کلیسای وانک می‌نویسد: «این کلیسا از بیرون شبیه به مساجد ایرانی است با گنبدی بزرگ، اما داخل آن کاملاً شبیه کلیساهای اروپایی است با نقاشی‌های دیواری زیبا» (Tavernier, ۱۶۷۶: ۲۴۵). «دیوارها با تصاویر کتاب مقدس پوشیده شده‌اند که با طلاکاری تزیین شده‌اند. این نقاشی‌ها از بهترین نمونه‌هایی است که در شرق دیده‌ام» (Tavernier, ۱۶۷۶: ۲۴۷).

و در آخر نیز این کلیسا را که در شهری با مساجد زیبا در آرامش به حیات دینی اجتماعی خود ادامه می‌دهد را با کلیساهای اروپا مقایسه کرده و بیان می‌دارد: «اگرچه از نظر بزرگی به سن پیر رم نمی‌رسد، اما از نظر ظرافت در تزیینات بر بسیاری از کلیساهای فرانسه برتری دارد» (Tavernier, ۱۶۷۶: ۲۴۹) .

۵. تحلیل تأثیر پذیری معماری مساجد و کلیساهای اصفهان از همدیگر

چنانچه بیان شد سفرنامه‌های اروپاییان که در قرن هفدهم از اصفهان دیدن کرده‌اند، شواهد ارزشمندی درباره این تأثیرات ارائه می‌دهند. این تأثیرات بر دو گونه است

اول تأثیرات مستقیمی که حکومت اسلامی صفوی بر روند ایجاد و ساخت این ابنیه داشته و به دنبال کسب دستارودهایی فراتر از یک مکان مذهبی برای این اماکن بوده است. چنانچه امروزه می‌توانیم یکی از این مفاهیم را در نظریه «جغرافیای قدرت» میشل فوکو تبیین کنیم.

درواقع حکومت صفوی سعی بر آن داشت که با جانمایی دقیق مساجد و کلیساها هم قدرت سیاسی خود را تثبیت نماید و هم برنامه‌ریزی کاملی برای شهریت اصفهان انجام داده باشد. به عقیده اکثر اندیشمندان حوزه جامعه شناسی شهری شاه عباس با این اقدام اهداف گوناگونی را در این راستا دنبال کرد که از جمله آنها که مورد توجه سیاحان اروپایی نیز قرار گرفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵-۱. تمرکزگرایی مذهبی

شاه عباس اول با سیاست «تمرکزگرایی مذهبی»، مراکز عبادی را به ابزاری برای نمایش قدرت تبدیل کرد. سیاحان اروپایی بیان داشته‌اند که در شهر اصفهان مسجد شاه در مرکز سیاسی شهر قرار دارد تا برتری اسلام شیعی را نمایش دهد. از طرفی شکوه محله ارامنه و کلیسای وانک نیز مورد توجه شاه عباس بوده است و به نظر می‌رسد با این کار در صدد بیان اقتدار حکومت و تسامح مذهبی نیز بوده است تا از این مسیر هم از ظرفیت فرهنگی و هنری ارامنه استفاده برد و هم بتواند تحرکات احتمالی ایشان را زیر نظر داشته باشد.

۵-۲. محصورسازی اقلیت‌ها

حکومت صفوی با سیاست «محصورسازی فضایی»، کلیساهای ارمنی را در محله جلفا متمرکز کرد. به گزارش سیاحان اروپایی، ارامنه در اصفهان مجازند کلیسا بسازند ولی فقط در محدوده شهر جلفا. این سیاست از یک طرف جدایی محلات مسلمان نشین و مسحی نشین در اصفهان باعث گردید که

ارامنه در محیطی امن ساکن باشد و بتوانند آئین و مناسک خود را داشته باشند و از طرفی فعالیت آنها در خارج از محله جلفا محدود گردد.

۵-۳. سلسله مراتب فضایی

دلاواله به سلسله مراتب فضایی اشاره دارد: هرچه به مرکز شهر نزدیک‌تر می‌شوید، بناهای اسلامی بزرگ‌تر و پرتجمل‌تر می‌شوند. (۱۶۲۱: ۱۵۶) در نهایت این سیاست‌ها به شکل‌گیری هویت دوگانه اصفهان انجامید. دلاواله می‌نویسد: اصفهان دو شهر است در یک شهر: اسلامی در شمال رود و ارمنی در جنوب. (۱۶۲۱: ۱۶۲)

دومین تأثیرات در این راستا، تأثیراتی بود که تعاملات پیروان این دو دین با هم داشتند و تجلی آن در معماری این دو مکان بروز داده شده است.

۵-۴. سطوح مختلف تأثیرپذیری

بررسی تطبیقی ویژگی‌های معماری کلیسای وانک و مسجد شیخ لطف‌الله نشان می‌دهد که تعامل میان سنت ایرانی ـ اسلامی و سنت ارمنی در اصفهانِ دوره صفوی، ساختاری چندلایه و ترکیبی داشته است. گزارش‌های سیاحانی همچون تاورنیه و شاردن نشان می‌دهد که اشتراکاتی نظیر استفاده از گنبد دوپوسته و به‌کارگیری مصالح یکسانی چون آجر و کاشی در هر دو نوع بنای مذهبی، بازتاب نوعی هم‌پوشانی فنی و سازه‌ای بوده است؛ هم‌پوشانی‌ای که بیش از هر چیز از دسترسی مشترک به منابع محلی و رواج مهارت‌های یکسان در میان استادکاران آن دوره ناشی می‌شد. این لایه از شباهت‌ها تصویر روشنی از پیوندهای ساختاری و فنی در بستر همزیستی شهری اصفهان به دست می‌دهد

با وجود این، همان گزارش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که این فرایند، تأثیرپذیری یک‌سویه یا تقلید کامل نبوده است. حفظ الگوهایی نظیر پلان صلیبی‌شکل در کلیساها بیانگر نوعی مقاومت انتخابی در برابر جذب کامل ویژگی‌های معماری اسلامی است؛ مقاومتی که نشان می‌دهد جامعه ارمنی در کنار پذیرش برخی عناصر سازه‌ای و مصالح، بر تداوم عناصر هویتی خود نیز پافشاری داشته است. بنابراین، آنچه در معماری محله جلفا شکل گرفته، نه همسانی کامل و نه تمایز مطلق، بلکه الگویی از «تبادل گزینشی» بوده است؛ الگویی که هم نشانه تعامل تمدنی است و هم نشانه آگاهی نسبت به حفظ مرزهای هویتی.

۵-۵. عوامل مؤثر در این تأثیرپذیری

سفرنامه‌های اروپایی عصر صفوی نشان می‌دهند که مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوی خاصی از تأثیرپذیری معماری کلیساهای ارامنه اصفهان از معماری اسلامی نقش داشته است. در بُعد سیاسی، سیاست‌های سامان‌دهی شهری شاه عباس و انتقال ارامنه به محله جلفا، آنان را در معرض مستقیم ساختارها و الگوهای معماری اسلامی قرار داد. گزارش برخی سیاحان اشاره می‌کند که دستگاه حکومتی در مواردی خواهان هماهنگی ظاهری بناهای جلفا با سیمای شهری اصفهان بوده است. این وضعیت از یک‌سو زمینه تماس نزدیک‌تر با الگوهای معماری اسلامی را فراهم

کرد و از سوی دیگر، نوعی هم‌نشینی اجباری اما مدیریت‌شده میان دو سنت معماری پدید آورد در کنار این عوامل سیاسی، زمینه‌های اقتصادی نیز نقش تعیین‌کننده داشت. بسیاری از ارامنه برای ساخت کلیساهای خود به استفاده از معماران و استادکاران محلی ـ که عمدتاً مسلمان بودند ـ وابسته بودند. همین همکاری حرفه‌ای موجب انتقال طبیعی دانش فنی، روش‌های ساخت، و برخی عناصر تزئینی از معماری ایرانی ـ اسلامی به معماری کلیسایی شد. این فرایند نوعی هم‌افزایی فنی ایجاد کرد که نه از سر تقلید، بلکه به دلیل ضرورت‌های اقتصادی و بهره‌گیری از نیروی کار متخصص در محیط جدید شکل گرفت در سطح فرهنگی نیز ارتباط مستمر دو جامعه زمینه تبادل هنری را تقویت کرد. به گزارش سیاحان اروپایی، هنرمندان ارمنی بسیاری از نقش‌مایه‌ها و شیوه‌های تزئینی اسلامی را زیبا و قابل استفاده می‌دانستند و برخی از آن‌ها را در هنر و معماری کلیسایی به‌کار گرفتند. با این حال، این تأثیرپذیری همواره انتخابی بوده است؛ یعنی درحالی‌که عناصر غیرمذهبی همچون فناوری ساخت، سازمان‌دهی فضا و تزئینات از معماری اسلامی الهام گرفته‌اند، عناصر بنیادی مرتبط با آیین مسیحی ـ مانند پلان کلیسا، جایگاه قربانگاه و برخی نمادهای اصلی ـ بدون تغییر حفظ شده‌اند. در نتیجه، معماری جلفای صفوی را می‌توان نمونه‌ای از تأثیرپذیری کنترل‌شده و در عین حال هویت‌مدار دانست که هم محصول تعامل تمدنی است و هم نشانه تداوم سنت‌های ارمنی.

نتیجه‌گیری

قطعا ادیان الهی با توجه به خاستگاه مشترک، مفاهیم اشتراکی زیادی دارند. نمود این مفاهیم مشترک در معماری ابنیه‌های مذهبی مربوط به هر آئینی در یک شهر، ویژگی بارز اصفهان عصر صفوی است که بسیتر شگفت انگیز و مورد تحسین بوده‌است.

سیاحان اروپایی و در رأس آنها ژان شاردن فرانسوی که اطلاعات مفصلی از اصفهان آن عصر می‌دهد، بیان مفاهیم معماری مشترک در ابنیه‌های مذهبی پیروان هر دو دین را ستوده است و به چگونگی تأثیرات و تعاملات پیروان این ادیان با یکدیگر پرداخته است.

آنچه قایل بیان است حکومت صفویه و در رأس آن شاه عباس اول، با تمرکز بر ایجاد محله‌ای مسیحی نشین در کنار مسلمانان اصفهان و ساخت ابنیه‌های مذهبی همچون کلیسای وانک که از لحاظ عظمت به مسجد جامع عباسی پهلو می‌زند، از یک طرف تسامح مذهبی را در پایتخت حکومت شیع اثنی عشری به رخ می‌کشد و از طرفی با بها دادن به پیروان آئین مسیحی هم در صدد بهره برداری از خدمات ایشان است و هم در محصور کردن ایشان گام مهمی را برداشته است

از طرفی دیگر، تأثیرات و تعاملات روزمره مسلمانان و مسیحیان در جامعه عصر صفوی، به گونه‌ای که نه تنها هیچ کدام از ایشان بر دیگری برتری ندارد بلکه از لحاظ جامعه شهری هر کدام اختیارات خود را درچهارچوب قانون مرکزی دارا هستند و برای اماکن مذهبی همدیگر احترامی ویژه قائلند تا جایی که ورود پیروان هر کدام از این ادیان در این اماکن آزادانه بوده و این نشان بسیار مهمی از تعامل اجتماعی ایشان است.

نتایج این ابتکار شاه عباس را همچنان نیز در اصفهان شاهدیم چنانچه در برنامه‌های مذهبی اصفهان، بخصوص مراسم عزاداری امام حسین (ع)، مسیحیان این شهر نیز مشارکت فعالی دارند و همچنین در مراسم تحویل سال نو میلادی نیز، حضور مسلمانان در کلیسای وانک رنگ و بویی خاص به این مراسم می‌بخشد.

کتاب‌نامه

اعرابی، شکوه السادات (۱۳۷۸). «اصفهان عصر صفوی به روایت سفرنامه‌های اروپائیان»، ***فرهنگ اصفهان***، ۳(۱۱): صص ۱۱۹-۱۸۰.

دلاواله، پیترو (۱۳۸۴). ***سفرنامه پیترو دلاواله***، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

سمانه امامی کوپائی (۱۴۰۲). «پژوهشی در باب زیبایی معماری عصر صفوی از نگاه جهانگردان (نمونه پژوهشی : پنج بنای شاخص اصفهان عصر صفوی)»، ***مجله تاریخ***، ۴(۶۸)، صص: ۱۳۰-۱۵۶.

شاردن، ژان (۱۳۷۲).سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمائی، تهران: توس.

جعفری، علی اکبر (۱۳۹۱). «جامعه شناسی موقعیت و عملکرد اقلیت‌های مذهبی در شهر اصفهان دوره صفوی»، ***پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی***، ۱(۱)، صص: ۱-۲۴.

فرشید نیک، فرزانه؛ افهمی، رضا؛ انصاری، مجتبی (۱۳۹۸). «بررسی فرایند خلق معانی و بیان مضامین عرفانی در شهر اسلامی نمونه موردی: اصفهان عصر صفوی»، ***مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی***، ج۷، صص: ۳۱۱-۳۴۰.

هاجر، زمانی (۱۳۸۷). « تأثیر پذیری تزئینات کلیساهای اصفهان از معماری دوره صفوی»، ***نشریه مطالعات هنر اسلامی***، ۲(۸)، صص ۸۶-۶۹.

Ghougassian ،V .(1998) . ***The Armenian Diocese of: New Julfa .***Atlanta :Scholars Press.

Tavernier ،Jean-Baptiste .(1676) .***Les Six Voyages de Jean-Baptiste Tavernier.*** Paris.